

چکیده

عملکرد ضعیف اقتصادی در کشورهای دارای منابع غنی طبیعی که بعد از جنگ جهانی دوم مشاهده و به آن توجه شد، ((نفرین منابع)) نام گرفت. این پارادوکس و بررسی و توجیه آن، موضوع بسیاری از تحقیقات انجام گرفته در دو دهه‌ی اخیر بوده است. توزیع درآمد و ثروت از جمله مشکلاتی است که در کشورهای در حال توسعه بویژه در کشورهای صادرکننده نفت وجود دارد. این تحقیق به بررسی ارتباط میان درآمدهای نفتی و توزیع درآمد در ایران طی بازه زمانی ۱۳۵۷-۱۳۸۹ پرداخته و تلاش می‌کند علاوه بر تعیین نوع این ارتباط، رویکرد برنامه‌های توسعه کشور در سال‌های پس از انقلاب را نسبت به نحوه استفاده از درآمدهای نفتی به منظور کاهش نابرابری درآمدی تجزیه و تحلیل نماید. برای این منظور از پنج متغیر ضریب جینی، درآمد سرانه، مخارج دولت، درآمدهای نفتی و نرخ ثبت نام کنندگان در مراکز آموزش عالی استفاده شده است. جهت آزمون و بررسی رابطه بلندمدت متغیرهای مذکور روش ARDL به دلیل مزیت‌های موجود نسبت به دیگر روش‌ها مورد استفاده قرار گرفت. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که در بلندمدت متغیرهای درآمد سرانه، مخارج دولت و درآمدهای نفتی با ضریب جینی رابطه‌ی مثبت و متغیر نرخ ثبت نام کنندگان در مراکز آموزش عالی با ضریب جینی رابطه‌ی منفی دارد. همچنین عدم ارتباط بین سیاستهای مندرج در برنامه‌های توسعه در خصوص کاهش نابرابری و نتایج عملی آن و عدم ارتباط بین افزایش درآمدهای نفتی در هر برنامه و کاهش میزان نابرابری از جمله نتایج این تحقیق است. در پایان پیشنهادات ذیل ارائه می‌شود: تأکید بر نقش آموزش. جهت‌دهی درآمدهای حاصل از فروش نفت به سرمایه‌گذاری‌های مولد. تأکید بر انضباط مالی دولت و تأکید بر سیاستهای توزیع مجدد درآمد بعبارتی رد تئوریهای تقدم رشد بر توزیع درآمد.

واژه های کلیدی: درآمدهای نفتی، نابرابری در توزیع درآمد، ضریب جینی، نرخ ثبت نام در مراکز آموزش

عالی

فهرست مطالب:

فصل اول: کلیات تحقیق	۱۰
۱-۱- بیان مساله و تبیین موضوع	۱۲
۲-۱- اهداف اصلی تحقیق	۱۵
۳-۱- سوالات اصلی تحقیق	۱۶
۴-۱- فرضیه تحقیق	۱۶
فصل دوم: ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق	۱۸
۱-۲- پیشینه تحقیق	۱۹
۱-۱-۱- مطالعات انجام شده در ایران	۲۰
۱-۱-۲- مطالعات انجام شده در خارج از کشور	۲۵
۲-۲- مبانی نظری پدیدهی بلای منابع	۳۳
۱-۲-۲- رویکرد اول: بیماری هلندی	۳۳
۲-۲-۲- رویکرد دوم: نهادها و زیرساختهای ضعیف و رانتجویی	۳۴
۳-۲- مبانی نظری توزیع درآمد	۳۹
۱-۳-۲- نظریه های توزیع درآمد	۴۰
۱-۱-۳-۲- توزیع درآمد مبتنی بر عوامل یا توزیع تابعی درآمد	۴۰
۲-۱-۳-۲- توزیع شخصی یا مقداری درآمد	۴۰
۴-۲- انتخاب شاخص مناسب برای اندازه گیری توزیع درآمد	۴۱
۵-۲- مبانی نظری ارتباط بین درآمدهای نفتی و توزیع درآمد	۴۳
۶-۲- برخی از عوامل دیگر تأثیرگذار بر توزیع درآمد	۴۵
۱-۶-۲- درآمد سرانه	۴۵
۲-۶-۲- تورم	۴۵
۳-۶-۲- مخارج عمومی دولت	۴۷
۴-۶-۲- سرمایه انسانی	۴۸
۷-۲- جمع بندی پیشینه تحقیق و مبانی نظری	۴۹
فصل سوم: روش تحقیق	۵۱
۱-۳- دوره زمانی تحقیق	۵۲
۲-۳- ابزار گردآوری داده ها	۵۲
۳-۳- ابزار تجزیه و تحلیل داده ها و نتایج	۵۲
۴-۳- سربهای زمانی پایا	۵۳

۵۵ آزمون ریشه واحد
۵۶ ۳-۵-۱- آزمون دیکی فولرو دیکی فولر تعمیم یافته
۵۸ ۳-۵-۲- آزمون خودتوضیح برداری با وقفه های گسترده (ARDL)
۶۰ ۳-۵-۳- مدل تصحیح خطا (ECM)
۶۱ ۳-۵-۴- آزمونهای تشخیص
۶۳ ۳-۵-۵- آزمون ثبات الگو
۶۴ فصل چهارم: بررسی درآمدهای نفتی و نابرابری درآمد در ایران
۶۵ ۴-۱- بررسی سیاستهای برنامه های توسعه پس از انقلاب در توزیع مناسبتر درآمد
۷۱ ۴-۲- بررسی میزان توفیق برنامه های توسعه در کاهش نابرابری درآمد
۷۴ ۴-۳- جمع بندی
۷۶ فصل پنجم: تصریح و برآورد مدل
۷۷ ۵-۱- برآورد الگو
۷۸ ۵-۱-۱- معرفی متغیرها و بررسی روند آنها
۸۱ ۵-۱-۲- بررسی پایایی متغیرها
۸۳ ۵-۱-۲-۱- بررسی شکست ساختاری
۸۵ ۵-۱-۳- برآورد الگوی پویای بلندمدت
۸۹ ۵-۲- برآورد الگوی بلندمدت
۹۱ ۵-۳- برآورد الگوی تصحیح خطا (ECM)
۹۳ ۵-۴- جمع بندی
۹۴ فصل ششم: نتایج و پیشنهادات
۹۵ ۶-۱- خلاصه و نتیجه گیری
۱۰۰ ۶-۲- پیشنهادها
۱۰۱ ۶-۲-۱- تأکید بر آموزش منابع انسانی
۱۰۱ ۶-۲-۲- جهت دهی درآمدهای حاصل از فروش نفت به سرمایه گذاریهای مولد
۱۰۱ ۶-۲-۳- تأکید بر انضباط مالی دولت
۱۰۲ ۶-۲-۴- تأکید بر سیاستهای توزیع مجدد درآمد
۱۰۴ فهرست منابع:
۱۰۴ الف) منابع فارسی
۱۰۹ ب) منابع لاتین:
۱۱۴ ضمائم و پیوستها

فصل اول

کلیات تحقیق

در سالهای بعد از انقلاب با توجه به سیاستهای کلی نظام و قانون اساسی کشور موضوع کاهش نابرابری درآمدها از جایگاه خاصی در مدیریت اقتصادی کشور برخوردار شد و بعنوان دغدغه ی اصلی سیاستگذاران و دولتمردان مطرح بوده است. لذا همواره بدنبال تبیین و اجرای سیاست هایی بوده اند که با استفاده از منابع در اختیار که عمده آن درآمدهای نفتی است به نوعی بر کاهش میزان نابرابری درآمدها و تحقق یکی از مهمترین اصول قانون اساسی جامعه ی عمل ببخشند. در این بین اختلاف نظر کارشناسی بین صاحب نظران اقتصادی و به تبع آن بر سیاستگذاریهای اقتصادی اثرات متفاوتی داشته است. گروهی معتقدند که بر اساس فرضیه ی مشهور کوزنتس افزایش میزان نابرابری در سالهای اول دوران توسعه امری طبیعی بوده و چه بسا از ملزومات توسعه است و در بلند مدت توسعه، میزان نابرابری را کاهش میدهد. در مقابل گروهی معتقدند که در کوتاه مدت و سالهای اولیه ی فرایند توسعه نیز توجه به نابرابری درآمدها و کاهش آن از ضروریات داشتن یک جامعه ی پویا و پیشرو و توسعه ی مستمر است. در دو دهه اخیر در مباحث اقتصادی موضوع تقدم، تاخر یا ضرورت همزمانی کاهش نابرابری با رشد اقتصادی در تحقیقات زیادی مطرح شده است. علی رغم اینکه به نظر می رسد کشورهای دارای منابع طبیعی غنی با در اختیار داشتن درآمدهای قابل توجه ناشی از فروش منابع طبیعی خصوصا در دوره های شوکهای نفتی بتوانند گامهای موثری در مسیر رشد اقتصادی بردارند اما آنچه

عملا در این کشورها اتفاق افتاده است نتایج ضد رشدی این درآمدها خصوصا در دوره های شوکهای نفتی بوده است.

سیطره نفت و درآمدهای ناشی از آن بر اقتصاد ایران انکار ناپذیر است و همواره کارشناسان اقتصادی از وابستگی شدید متغیرهای اقتصادی به درآمدهای نفتی، ابراز نگرانی کرده‌اند. پس از اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳، اقتصاد ایران وابستگی شدیدی به درآمدهای ناشی از منابع نفتی و گازی پیدا کرد. بر اساس شواهد موجود اقتصاد ایران طی این سالها رشد تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی پایین و نابرابری درآمدی را تجربه کرده است. مؤلفه‌ها و متغیرهای مختلفی بر الگوی توزیع درآمد خانوارها در ایران بعد از انقلاب اثر گذاشته و تغییرات عمده‌ای را ایجاد نمود. از جمله این متغیرها می‌توان به سه مشخصه اصلی اقتصاد ایران، یعنی جمعیت، درآمدهای ارزی و تورم اشاره کرد. دو موضوع اخیر یعنی جایگاه خاص توجه به کاهش نابرابری در کشور و نیز چگونگی استفاده از درآمدهای نفتی در راه رسیدن به این هدف از جمله موضوعاتی بود که به نظر رسید در مقطع اخیر بررسی آن بتواند ضمن ارائه‌ی تصویری مبتنی بر روشهای علمی از عملکرد سی ساله اخیر در ارائه‌ی راهکارهای عملی به سیاستگذاران مفید باشد.

۱-۱- بیان مساله و تبیین موضوع

توزیع درآمد و ثروت از جمله مشکلاتی است که کشورهای در حال توسعه وجود دارد. این مسأله در مورد کشورهای صادر کننده نفت بیشتر مورد توجه است. کشورهای صاحب منابع نفتی غنی رشد اقتصادی پایین‌تری را تجربه می‌کنند (ساکس و وارنر، ۲۰۰۱). به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران رشد اقتصادی از عوامل موثر بر توزیع درآمد، است. این در حالی است که نتایج بسیاری از مطالعات تجربی نشان می‌دهد که در کشورهای غنی از نظر منابع طبیعی، توزیع درآمد نابرابرتر و سهم بیشتری از

جمعیت در فقر به سر می‌برند. به نظر می‌رسد اقتصاد ایران نیز که یکی از عرضه‌کنندگان اصلی نفت در اقتصاد جهانی است، دچار چنین پدیده‌ای است (سامتی و دیگران، ۱۳۸۸).

توسعه فرایندی است که نیل به سمت آن نیازمند کارایی، اثربخشی و پویایی نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جامعه و نیز وجود ارتباط ارگانیک و سیستماتیک بین آنهاست. یکی از مهمترین این اجزاء، نظام اقتصادی می‌باشد که به سبب تحمیل پیامدهای جانبی مثبت و منفی بر سایر اجزاء از اهمیت خاصی برخوردار است. به این سبب اغلب صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران اقتصادی تمایل دارند تا با تدوین و در پیش‌گرفتن رویه‌های مناسب ضمن حذف و از بین بردن نقاط و بخش‌های ضعیف و شکننده در این نظام بر کارایی و پویایی آن بیفزایند. نکته حائز اهمیت آن است که با وجود اراده عمومی در تمامی جوامع جهت حصول توسعه اقتصادی، نظام‌های اقتصادی در جوامع مختلف از ماهیت توسعه‌یافتگی متفاوتی برخوردارند.

بدبینی درباره توسعه اقتصادی مبتنی بر منابع طبیعی در مقابل عملکرد ضعیف اقتصادی در کشورهای دارای منابع طبیعی که عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم مورد توجه قرار گرفت، به «نفرین منابع» مشهور است. این پارادوکس، بررسی علل و توجیه آن، موضوع بسیاری از تحقیقات انجام گرفته در چند دهه اخیر بوده است. این تحقیقات به بررسی اثر مستقیم و غیرمستقیم و فور منابع طبیعی بر روی متغیرهای اقتصادی پرداخته‌اند، تا با شناسایی مسیرهای مختلف تأثیرگذاری، راه حلی برای دستیابی به رشد بالاتر اقتصادی پیدا کنند. تصور می‌شود که کشورهای دارای منابع غنی طبیعی از با اقبال‌ترین کشورها باشند، زیرا منابع طبیعی سرمایه با ارزشی برای کشور محسوب می‌شود که می‌تواند با تبدیل شدن به زیر ساخت‌های اساسی مانند مدارس، بنادر، جاده‌ها و دیگر انواع سرمایه، موجبات پیشرفت اقتصادی یک کشور را فراهم کند. از میان منابع طبیعی نیز منابع معدنی و به ویژه منابع هیدروکربنی مانند نفت و گاز،

اهمیتی دو چندان دارند. در دهه ۷۰ با رونق جهانی قیمت کالاها به دلیل شوک اول نفتی تحقیقات بیشتری در مورد اقتصادهای در حال رونق صاحب منابع طبیعی صورت گرفت در این دوره یکی از اصلی ترین موضوعات این بود که سیاست های کلان چگونه به این رونق ناشی از افزایش قیمت جهانی انرژی واکنش نشان می دهند. به عبارتی درباره اثرات رشد بلندمدت قیمت و مقدار تولید منابع طبیعی بر اقتصاد و اثر ضد صنعتی (بحث بیماری هلندی) آن بحث می کرد.

شواهد تاریخی و تجربه های کشورهای مختلف نشان می دهد که عوامل زیادی بر سطح نابرابری اقتصادی موثر هستند. بررسی اثر رشد و توسعه بر نابرابری با پژوهش کوزنتس (Kuznets) آغاز شده است. کوزنتس در سال ۱۹۵۵ با بررسی اثر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد، پایه گذار بررسی اثرات متغیرهای اقتصاد کلان بر توزیع درآمد شد. نتایج تحقیق وی حاکی از آن بود که در مراحل اولیه رشد اقتصادی، توزیع درآمد نابرابر می گردد، در حالی که با ادامه رشد اقتصادی و در بلند مدت این نابرابری کمتر می شود. این مسأله از سوی بسیاری از محققان مورد رد یا تأیید قرار گرفت. گسترش ادبیات موضوع، به نقش دولت نیز در این خصوص رسید. از طرفی، دولت با هزینه های جاری و هزینه های سرمایه ای می تواند بر اختلاف گروه های درآمدی، دامن بزند و از سوی دیگر می تواند با درآمدهای خود از طریق مالیات ها یا پرداخت های انتقالی بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد. حضور دولت به عنوان دریافت کننده درآمدهای عظیم ارزی در کشورهای صادرکننده نفت به علت مالکیت و انحصار دولت بر این منابع، موجب جالب تر شدن این بحث گردیده است. از این رو، درآمدهای نفتی تناسب چندانی با فعالیت های اقتصادی در بخش های دیگر ندارد. به عبارتی دیگر، ارتباط پیشین بین بخش نفت و سایر بخش ها وجود ندارد. شواهد نشان می دهد به غیر از سال های خاصی که قیمت نفت بسیار تنزل کرده است، در دیگر سال ها، هزینه تولید نفت کمتر از ده درصد قیمت آن است. به عبارتی دیگر،

۹۰ درصد از درآمد حاصل از تولید نفت خالص یا سود است. از آنجا که این درآمد به حساب خزانه واریز می‌شود و بسته به نگرش دولت توزیع می‌گردد، می‌تواند سبب کاهش نابرابری یا افزایش آن گردد. منابع نفتی و دریافتی حاصل از آن، نه به طور مستقیم، بلکه از مسیرهای مختلف مانند تغییر میزان تولید، ایجاد وابستگی به بخش استخراج منابع، بالا بردن نرخ حقیقی ارز، افزایش واردات و غیره، بر روی رشد اقتصادی تاثیر می‌گذارد. وجود نهادهایی با زیر ساخت قانونی ضعیف نیز به بروز فساد و ایجاد فرصت‌های رانت‌جویی برای در اختیار گرفتن درآمد ناشی از منابع کمک می‌کند و می‌تواند توزیع درآمد در جامعه را تحت تاثیر قرار دهد و آن را به سمت یک توزیع نابرابر پیش راند. بررسی هر کدام از موارد بالا و میزان تأثیرگذاری منابع بر روی این عوامل، امری مهم به شمار می‌رود، زیرا هر کدام از این عوامل به نوبه‌ی خود در توسعه و رشد اقتصادی کشور سهیم‌اند. در این تحقیق تمرکز بر روی یکی از آثار وجود منابع طبیعی، یعنی توزیع درآمد می‌باشد. در حقیقت، توزیع نا برابر درآمد یکی از پیامدهای نفرین منابع است، گرچه نفرین منابع بیش‌تر بر روی تاثیر وفور منابع بر روی رشد اقتصادی تمرکز دارد، اما همان نیروهایی که سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شوند، عامل ایجاد نابرابری در توزیع درآمد نیز هستند. به همین دلیل در مطالعه حاضر، در پی آنیم تا تاثیر درآمدهای نفتی را بر توزیع درآمد مورد بررسی قرار داده و علاوه بر تعیین نوع این ارتباط، رویکرد برنامه‌های توسعه کشور در سال‌های پس از انقلاب را نسبت به نحوه استفاده از درآمدهای نفتی به منظور کاهش نابرابری درآمدی تجزیه و تحلیل نماید.

۱-۲- اهداف اصلی تحقیق

بنا بر آنچه گفته شد در این تحقیق سعی خواهد شد با استفاده از روشهای مبتنی بر پایه های علمی به نوعی در تحقق اهداف ذیل تلاش شود.

اهداف اصلی این پژوهش عبارتند از:

- بررسی ارتباط درآمدهای نفتی و توزیع درآمد در کشور ایران
- بررسی سیاست‌های برنامه‌های توسعه پس از انقلاب در مورد بهره‌برداری از درآمدهای نفتی با هدف توزیع مناسب‌تر درآمد
- ارزیابی توفیق این سیاست‌ها در کاهش نابرابری درآمدی

۱-۳- سوالات اصلی تحقیق

بدون تردید ضمن تلاش برای تحقق اهداف فوق‌بدنبال پاسخگویی به سوالات ذیل خواهیم بود:

- برنامه‌های توسعه پس از انقلاب چه سیاست‌هایی را برای بهره‌برداری از درآمدهای نفتی به منظور کاهش نابرابری درآمدی تجویز نموده‌اند؟
- این سیاست‌ها چه تأثیری بر توزیع درآمد در کشور داشته‌اند.

۱-۴- فرضیه تحقیق

بر اساس آنچه از مطالعه‌ی تحقیقات تجربی انجام شده در این حوزه دریافت شد و نیز مبانی نظری مطرح شده در این پژوهش سعی خواهد شد فرضیه‌ی زیر آزمون شود:

- در کشور ایران افزایش درآمد‌های نفتی، موجب افزایش نابرابری درآمدی می‌شود.

به این ترتیب سعی خواهد شد در قالب یک مطالعه کاربردی از طریق گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای-اسنادی، فرضیه تحقیق که ارتباط میان درآمدهای نفتی و نابرابری درآمدی را مورد توجه قرار می‌دهد را آزمون خواهیم نمود. پاسخگویی به سئوالات تحقیق به صورت تحلیلی توصیفی انجام خواهد شد. بر اساس مطالعات تجربی مطرح شده در قسمتهای قبل و نیز مبانی نظری از یک مدل اقتصادسنجی که شکل کلی آن به صورت زیر است استفاده خواهد شد:

$$Gini = f(y, Hc, g, Oil)$$

در این رابطه Gini شاخص ضریب جینی و نماد نابرابری درآمدی است. y نشان دهنده درآمد سرانه است که برای آن می‌توان از متغیر تولید ناخالص داخلی سرانه بر اساس برابری قدرت خرید استفاده کرد. Hc نمادی از سرمایه انسانی است و به این دلیل به عنوان متغیر کنترل در مدل وارد شده است که افراد برخوردار از سرمایه انسانی بالاتر فرصت‌های بیشتری برای کسب درآمد در اختیار دارند. برای اندازه‌گیری Hc می‌توان از متغیرهایی چون متوسط سال‌های تحصیل نیروی کار یا نرخ ثبت نام در مدارس متوسطه^۱ استفاده کرد. g مخارج دولت است و به این دلیل به عنوان متغیر کنترل در مدل وارد شده است که مخارج دولت به ویژه مخارج توزیعی و رفاهی آن می‌تواند در کاهش نابرابری تأثیرگذار باشد Oil نشان دهنده درآمدهای نفتی است که متغیر اصلی این مدل به حساب می‌آید. در واقع رد یا قبول فرضیه تحقیق به معنی داری ضریب این متغیر بستگی دارد. برای سنجش این متغیر می‌توان از درآمدهای نفتی استفاده کرد.

^۱.Secondary Schhol Enrolmen

فصل دوم

ادبیات موضوع و

پیشینه تحقیق

این فصل مشتمل بر دو بخش اصلی است، در بخش اول بصورت مختصر به مطالعات تجربی در این حوزه در داخل و خارج کشور اشاره شده و در بخش دوم سعی شده است تا ضمن مروری کلی بر پدیده‌ی بلای منابع، به تبیین نظریات موجود در توجیه این پدیده پرداخته شود. بیماری هلندی و زیرساخت قانونی و نهادی دو نظریه‌ی مهم در زمینه پدیده‌ی بلای منابع هستند که در این بخش به‌طور خلاصه تشریح می‌شود. سپس به تبیین و تعریف توزیع درآمد، نظریه‌های توزیع درآمد و معرفی شاخص مناسب برای آن می‌پردازد. در ادامه مبانی نظری آثار درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد بیان می‌گردد. در انتهای بخش اول این فصل به بررسی دیگر عوامل تأثیرگذار بر توزیع درآمد پرداخته خواهد شد و با جمع‌بندی مبانی نظری به این فصل خاتمه خواهیم داد.

۲-۱- پیشینه تحقیق

همان‌گونه که در کلیات تحقیق بیان گردید، پدیده نفرین منابع در کشورهای صاحب منابع، باعث کاهش رشد اقتصادی می‌گردد. همچنین از جمله مشکلاتی که در کشورهای در حال توسعه وجود دارد توزیع درآمد است و اگرچه پدیده نفرین منابع بیش‌تر بر روی تأثیر وفور منابع بر روی رشد اقتصادی تمرکز دارد اما همان نیروهایی که سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شوند، عامل ایجاد نابرابری در توزیع درآمد نیز هستند. در این قسمت به بررسی مطالعات پیشین داخلی و خارجی، درباره نابرابری درآمد و درآمدهای منابع طبیعی از جمله نفت پرداخته خواهد شد. هم‌چنین در انتهای این قسمت سعی می‌گردد

به بررسی وجود رابطه بین درآمدهای منابع طبیعی و نابرابری و همچنین اثرات این متغیرها بر شاخص نرخ رشد با توجه به مطالعات پیشین پرداخته شود.

۲-۱-۱- مطالعات انجام شده در ایران

ناجی میدانی (۱۳۷۴)، در رساله کارشناسی ارشد خود آثار متقابل رشد اقتصادی و توزیع درآمد در اقتصاد ایران، طی سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۷۲ را بررسی نموده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در ایران رابطه نابرابری و تولید ناخالص داخلی سرانه، خلاف مفاد فرضیه کوزنتس، به شکل U غیر وارون بوده و نابرابری بیش‌تر نیز هیچ‌گونه تأثیری بر افزایش درآمد سرانه و رشد اقتصادی نداشته است. به علاوه، دو هدف رشد اقتصادی و توزیع عادلانه درآمد، ناسازگار و مانع‌الجمع نبوده بلکه توزیع متعادل درآمد، برای رشد و توسعه مفید نیز می‌باشد.

جرجرزاده و اقبالی (۱۳۸۴)، در مطالعه‌ای به بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۴۷ پرداخته‌اند. شاخص به‌کار گرفته شده برای توزیع درآمد، ضریب جینی و روش تخمین الگوی مورد استفاده در این مطالعه، الگوی خود توزیع با وقفه‌های توزیعی است. نتایج به دست آمده، حاکی از آن است که درآمدهای نفتی سبب نابرابر شدن توزیع درآمد در کل کشور و در فضای شهری می‌گردد. اما در مورد این تأثیر در فضای روستایی به صراحت نمی‌توان اظهار نظر نمود.

زیبایی (۱۳۸۴)، جهت تعیین سهم عوامل تعیین‌کننده نابرابری و توزیع درآمد در ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۱-۱۳۵۰، با یک الگوی اقتصادسنجی رفتار شاخص‌های نابرابری (ضریب جینی، نسبت دهک پایینی به دهک بالایی، نسبت بیست درصد پایینی به بیست درصد بالایی) و شاخص رفاه اجتماعی را بررسی کرده است. روابط بلندمدت حاکی از آن است که افزایش بهره‌وری نیروی کار و اصلاح نرخ واقعی ارز در کشور در بلندمدت باعث بهبود توزیع درآمدها و کاهش نابرابری می‌شود. اما افزایش تورم و بیکاری

نه تنها موجب بهبود توزیع درآمد نمی‌شود، بلکه تورم و بیکاری به صورت یک نوع مالیات نزولی عمل می‌کند و منجر به بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد می‌شود. همچنین نتایج مدل حاکی از آن است که افزایش بهره‌وری نیروی کار و بهره‌وری سرمایه باعث بهبود رفاه اجتماعی می‌گردد در حالی که تورم و بیکاری اثر منفی بر رفاه اجتماعی دارد.

مهرگان و همکاران (۱۳۸۷)، رابطه بین رشد و توزیع درآمد در ایران، را بر اساس برآورد مدل‌های رگرسیونی تبیین کرده‌اند. این تحقیق ضمن بیان ضرورت شناخت شیوه‌های تخصیص منابع بین بخش‌های اقتصادی به منظور کاهش نابرابری درآمدها، نشان می‌دهد که ترکیب و سهم بخش‌ها در رشد اقتصادی، بر چگونگی توزیع درآمد تأثیرگذار است و هرچه سهم بخش کشاورزی افزایش یابد توزیع اقتصادی متعادل‌تر می‌شود.

رحمانی و گلستانی (۱۳۸۸)، در پژوهشی، توزیع نابرابر درآمد را از مشخصه‌های کشورهای دارای منابع طبیعی و منابع نفتی معرفی می‌کنند. در این پژوهش با انتخاب ۱۶ کشور از میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه دارای منابع غنی نفتی، نشان داده شد که در دهه‌های اخیر درآمدهای نفتی در کشورهای توسعه‌یافته‌ای که دولت کارا دارند، سبب کاهش نابرابری توزیع درآمد و در بیش‌تر کشورهای دارای دولت‌های با کارایی کم‌تر سبب افزایش نابرابری شده است. علت این تفاوت با توجه به مدل رگرسیونی تخمین زده شده، در زیرساخت نهادی و قانونی کشورها و ایجاد فرصت رانت‌جویی است.

سامتی و همکاران (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای به بررسی اثر درآمدهای بالای نفتی بر توزیع درآمد پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان می‌دهد که مصارف و درآمدهای دولتی باعث افزایش نابرابری‌ها شده است. همچنین، اثر درآمدهای نفتی بر نابرابری در توزیع درآمد تا حدودی مبهم است و خود این متغیر باعث

کاهش نابرابری‌ها می‌شود، ولی نظام توزیع موجود این اثر را کاهش می‌دهد و به طور آشکار نرخ رشد عرضه پول، باعث افزایش نابرابری شده است.

فطرس و معبودی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای به بررسی مقدار نابرابری مخارج مصرفی حاصل از انتقال نوسانات و پراکندگی‌های توزیع درآمدی پرداخته‌اند. برای این منظور از آمار بودجه خانوارهای شهری دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۶۱ و برای تجزیه و تحلیل روابط علی متغیرها، از روش داده‌های پانلی استفاده شده است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که تمامی نوسانات و پراکندگی‌های توزیع درآمد به توزیع مخارج مصرفی منتقل نمی‌شوند. به عبارت دیگر، مخارج مصرفی خانوارها کمتر تحت تأثیر نوسانات و پراکندگی‌های درآمدی قرار داشته است. قرض کردن و امکان برداشت از پس‌انداز، افراد را قادر می‌سازد تا کمتر تحت تأثیر نوسانات و پراکندگی‌های درآمدی قرار گیرند.

فلاحی و همکاران (۱۳۸۸)، تأثیر سیاست‌های مالی را بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی بررسی کرده‌اند. در این مطالعه، از داده‌های سری زمانی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۸۴ و مدل روش معادلات همزمان استفاده گردیده است. نتایج آزمون، نشان‌گر آن است که سیاست‌های مالی در کشور (افزایش مالیات و یارانه)، باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد اقتصادی شده است. شاخص ارزیابی بهبود توزیع درآمد، ضریب جینی می‌باشد. همچنین نتایج بیان می‌کند که افزایش درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی سبب برابری توزیع درآمد و بهبود رشد اقتصادی شده و نرخ رشد جمعیت در رشد اقتصادی نقش منفی داشته است.

نوفرستی و محمدی (۱۳۸۸)، به بررسی این مطلب پرداخته‌اند که شوک‌های ناشی از متغیرهای اقتصاد کلان و شوک‌های سیاست‌گذاری تا چه اندازه و در طول چند سال باعث ایجاد نابرابری بر توزیع درآمد خانوارهای شهری و روستایی در ایران می‌گردد. در این پژوهش با استفاده از یک مدل کلان از نوع خود

رگرسیون برداری، برای دوره زمانی ۱۳۹۳-۱۳۸۳، روند متغیرهای اقتصاد کلان و آثار شوک‌های مختلف بر متغیرهای کلان شبیه‌سازی شده است. سپس در چارچوب یک الگوی خرد، آثار شوک‌های متغیرهای کلان بر درآمد خانوارهای هر یک از مناطق روستایی و شهری برآورد و و نابرابری بین خانوارها با استفاده از شاخص ضریب جینی محاسبه گردیده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که شوک نرخ ارز و تورم، نابرابری توزیع درآمد در مناطق شهری را افزایش می‌دهد؛ در حالی که اثر آن در مناطق روستایی چندان محسوس نیست. شوک افزایش درآمدهای نفتی در کوتاه‌مدت نابرابری توزیع درآمد در مناطق روستایی و شهری را کاهش می‌دهد و در بلندمدت به افزایش نابرابری در مناطق شهری منجر می‌شود. شوک تولیدی نیز باعث افزایش نابرابری در مناطق شهری و کاهش نابرابری در مناطق روستایی می‌گردد.

دهم‌ده و شکری (۱۳۸۹)، در یک مدل $ARDL$ ، رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد را برآورد کرده‌اند. در این مطالعه، از ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد و نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به GDP به عنوان شاخص توسعه مالی استفاده شده است. با توجه به نتایج مدل با بهبود توسعه مالی، نابرابری درآمد در اقتصاد ایران کاهش می‌یابد. همچنین با افزایش درآمد سرانه، نابرابری درآمد افزایش می‌یابد.

مرادی (۱۳۸۹)، تأثیر نفت بر متغیرهای رشد اقتصادی و توزیع درآمد را در دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۷، با استفاده از روش $ARDL$ مورد سنجش و ارزیابی قرار داده است، نتایج مدل برآورد شده نشان داد که درآمدهای نفتی بر GDP در بلندمدت تأثیر مثبت و معناداری دارد اما ضریب برآورد شده آن بسیار کوچک است. نتایج مدل توزیع درآمد، تأیید کرد که ضریب متغیر نفت بر توزیع درآمد منفی است و لذا نفت طی دوره مورد بررسی از تشدید توزیع نابرابر درآمدها جلوگیری کرده است. با این وجود ضریب

برآورد شده این متغیر کوچک است. همچنین نتیجه‌گیری مدل بیان کرده است که سرمایه انسانی و فیزیکی در بلندمدت تأثیر مثبت و معناداری بر GDP دارد. سطح درآمد و سرمایه انسانی بر ضریب جینی تأثیر مثبت دارد. بدین مفهوم که افزایش درآمد و افزایش سطح تحصیلات، توزیع درآمد را نامتعادل‌تر می‌کند.

جابری خسروشاهی و همکاران (۱۳۹۱)، اثر توسعه مالی بر روی ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری درآمد، طی دوره ۱۳۸۷-۱۳۵۲ و با استفاده از روش ARDL را بررسی کرده‌اند. نتایج برآورد حاکی از این است که ارتباط توسعه مالی و ضریب جینی، مثبت و کاهنده است که مطابق با فرضیه گرینوود و جوانوایس (۱۹۹۰) (ارتباط به شکل U معکوس) می‌باشد. ارتباط تولید ناخالص داخلی سرانه و ضریب جینی نیز مثبت و کاهنده است. همچنین سرمایه انسانی اثر منفی و تورم اثر مثبت روی ضریب جینی دارد. آزمون‌های ثبات ساختاری CUSUM و CUSUMSQ نشان دادند که ضرایب تخمینی در طول دوره مطالعه با ثبات هستند.

جانی (۱۳۹۱)، با هدف پاسخگویی به این سؤال که آیا رشد حاصل از بهره‌وری عوامل، منجر به توزیع متعادل درآمد می‌شود، رابطه میان منابع رشد اقتصادی و توزیع درآمد را مورد بررسی قرار داده است. در این مطالعه از مدل تصحیح خطا و الگوهای با وقفه متغیر وابسته برای اطلاعات سری زمانی ۱۳۸۶-۱۳۵۳ استفاده شده است. یافته‌های آزمون نشان می‌دهد که کارکرد سیستم توزیع درآمد براساس سهم نسبی عوامل از تولید نمی‌باشد. نقش تعیین کننده سرمایه در نوسانات تولید سبب شده، علاوه بر بهره‌وری سرمایه، منافع و رشد حاصل از ارتقای بهره‌وری سایر عوامل تولید و به طور کلی بهره‌وری کل عوامل تولید در اختیار گروه‌های با درآمد بالا قرارگیرد و بهبود در وضعیت نیروی کار صرفاً از طریق ایجاد و افزایش اشتغال و نه از طریق ارتقای بهره‌وری نیروی کار صورت گیرد. علاوه بر این رشد

مبتنی بر سرمایه در سازوکار و ساختار موجود توزیع درآمد، سبب توزیع متعادل درآمد گردیده که این موضوع با مطالعات قبلی صورت گرفته در این خصوص مطابقت دارد.

۲-۱-۲- مطالعات انجام شده در خارج از کشور

اهلووالیا (Ahluwalia) (۱۹۷۶)، در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که هیچ الگوی قوی بین تغییرات توزیع درآمد و نرخ رشد تولید ناخالص ملی وجود ندارد و در میان کشورهای دارای نرخ رشد بالا و پایین، برخی بهبود و برخی بدتر شدن نسبی برابری را در توزیع درآمد تجربه کرده‌اند. همچنین بر اساس این فرضیه هر چه نابرابری در موقعیت اولیه توزیع بیشتر باشد، نرخ رشد بالاتر است.

آیوتی (Auty) (۱۹۹۳)، اولین ادبیات رسمی در مورد "بلا" در زمینه کشورهای در حال توسعه و در عین حال غنی از نظر منابع و رشد اقتصادی آنها را آغاز می‌کند. یافته‌های وی نشان می‌دهد که کشورهای غنی معدنی، نه تنها توانایی بهره‌مندی از مواهب منبع خود را ندارند، بلکه نسبت به کشورهای فقیر از نظر منابع از نظر عملکرد در سطوح پایین‌تری قرار می‌گیرند.

ساکس (Sachs) و وارنر (Warner) (۱۹۹۵)، از مطالعه یک نمونه ۹۷ تایی از کشورهای مختلف در طول سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۷۰، دریافتند که ارتباطی منفی میان منابع طبیعی (به عنوان سهم صادرات منابع طبیعی اولیه در GDP) و نرخ رشد GDP وجود دارد. آن‌ها بر این باور بودند که نکته قابل توجه در نتایج‌شان پس از ثابت نگاه داشتن تعدادی از متغیرهایی که شامل GDP اولیه، سیاست تجاری، نرخ سرمایه‌گذاری، نابرابری، اثر بخشی بروکراسی بود، این است که برآوردشان از منابع طبیعی کاملاً معنی‌دار باقی مانده است. آن‌ها ذکر کرده‌اند که برخی از کشورهای غنی از منابع، رشد اقتصادی بالایی را در طول سال‌های ۸۹-۱۹۷۰ دارا بوده‌اند.

بردسال و همکاران (۱۹۹۶)، بیان کردند، شواهد تجربی حاکی از آن است که سطوح بالایی از نابرابری درآمد، به جای تشویق رشد آن را محدود می‌کند. در حالی که برخی توضیحات شامل روابط بین نابرابری و سیستم‌های سیاسی است، این مقاله بر رفتار اقتصاد خرد خانواده‌های فقیر تمرکز کرده است. هنگامی که بازدهی نسبت به کار بالا باشد، خانواده‌های فقیر می‌توانند تلاش کاری خودشان را برای بدست آوردن درآمد اضافی تشدید کنند که این به نوبه خود منابع مالی برای سرمایه‌گذاری‌های با بازگشت بالا را فراهم می‌کند. تحت چنین شرایطی میل نهایی به صرفه‌جویی از این درآمد اضافی ممکن است فوق‌العاده بالا باشد. پس انداز و سرمایه‌گذاری افزایش یافته در میان فقرا می‌تواند به طور همزمان کاهش فقر و نابرابری درآمد و تحریک رشد را در پی داشته باشد. این مدل برای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی در برزیل و کره در بازه زمانی ۱۹۶۰-۱۹۹۰ بکار برده شده است.

رومر (Roemer) و گوگرتی (Gugerty) (۱۹۹۷)، به بررسی این سؤال پرداختند، که آیا رشد اقتصادی تمایل به کاهش فقر دارد؟ در این مطالعه فقر به وسیله درآمد ۲۰٪ و ۴۰٪ از فقیرترین افراد جمعیت اندازه‌گیری شد. مقاله نشان داد که افزایش در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به یک افزایش یک به یک مستقیم در نرخ رشد درآمد متوسط ۴۰٪ فقیرترین افراد منتقل می‌شود. رشد ده درصدی GDP هر سال، با رشد درآمدی ده درصدی برای ۴۰٪ فقیرترین افراد جمعیت همراه است. برای ۲۰٪ فقیرترین، کاهش ۹/۲۱٪ است؛ یعنی ۱۰٪ رشد تولید ناخالص داخلی با ۹/۲۱٪ رشد درآمد همراه است. این نتایج، به طور قوی، این مطلب را که رشد سرانه تولید ناخالص داخلی GDP می‌تواند به طور معمول یک نیروی قدرتمند در کاهش فقر باشد را تأیید می‌کند.

از جانب آفرانکا (Alfranca)، مارتین (Martin) و روبلز (Robles) (۱۹۹۹)، تحقیقی با عنوان رشد اقتصادی و توزیع درآمد در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه انجام شده است؛